

**اشاره:**مجموعه‌ای از معارف در سنت اسلامی موجود است که هر چند به معنای اصلی کلمه، معرفتی کاملاً عقلی است، ولی نه کلام است و نه فلسفه و در عین حال بسیاری از مباحثی را که موضوع کلام و فلسفه است، مورد بحث قرار می‌دهد. این نوع معرفت فارسی «تصوف علمی» در مقابل «تصوف عملی» خوانده می‌شود. در کشورهای فارسی زبان از آن به «عرفان نظری» تعبیر می‌کنند. طالبان و استادان این معارف همیشه آن را علم بزرگ (علم اعلی) دانسته‌اند و در سیاق اسلامی، این علم منطبق با چیزی است که یونساند این مقاله از آن به «علم قدسی» تعبیر کرده است. این معارف به صورت فشرده در قرآن کریم، حدیث و نوشته‌های صوفیان اولیه آمده است. از قرن ۴امیلادی۴هجری به این سو، در آثار اساتیدی چون حکیم ترمذی، محمد و احمد غزالی و عین القضات همدانی، بیان این معرفت صراحت بیشتری یافت و در قرن ۳میلادی به دست ابن عربی، به طور کامل شرح و بسط داده شد. این مجموعه معارف از انواع دیگر کتب تصوف، مانند رساله‌های تصوف عملی، آثار مربوط به احوال و مقامات معنوی، ترجمهٔ احوال صوفیان، اشعار صوفیانه و غیره متمایز است، ولی در طی هفت قرن گذشته این معارف بیشترین تأثیر را در بسیاری از ابعاد زندگی و فرهنگ بشری و فلسفه و حتی کلام اسلامی متاخر داشته است و در این میان عرفان‌نامدار ایرانی نقش مهم و تردید ناپذیری در اندنگی، شرح، تبیین و گسترش آن داشته‌اند که یکی از نامدارترین و موثرترین ایشان،عارف به حق واصل مرحوم امام خمینی رضوان الله تعالی علی‌ه (و به دلیل اهمیت شایانی که این مقاله در شناساندن بخشی از شخصیت عرفانی و معنوی آن بزرگوار دارد، بار دیگر قسمتی از آن را تقدیم حضور خوانندگان گرامی می‌نمایم.

**نخستین شاه‌راه عرفان نظری**

پیش از پرداختن به خود عرفان نظری و اهمیت آن در دنیای امروز، لازم است نازیچهٔ مختصری از جلوه‌های مختلف این علم برتر را در طی اعصار و در سنت اسلامی به دست دهیم؛ این علم بر تم که خود ارثی تاریخ و تحولات زمان قرار دارد، در قلب «حکمت خدائمه» بنا به فهم فراخ سنتی از آن، نهفته است. در حد ذات خود به رنگ‌ها و صیغه‌های اقلیمی زمان و مکانهای مختلف محدود نیست. البته حکمتی که موضوع بحث این علم برتر است، همیشه موجود بوده است و همیشه هم موجود خواهد بود، ولی در قالب سنتهای مختلفی که این حکمت در قلب آنها نهفته است، در اشکال و صور متمایزی تدوین و تنظیم شده است. در سنت اسلامی این معرفت به شیوه‌ای اصیل از پیامبر اسلام(ص) به بشمارى از صحابه‌اش و مهتمتر از همه به امام علی(ع) و در تسنهایی بعدی به شیوخ متصوفه و البته به حکمت شیعه که بسیاری از آنان، اقتضاب تصوف در روزگار خویش نیز بوده‌اند، به ارث رسیده است. به علاوه این معرفت که به صورت شفاهی منتقل شده، اغلب در قالب اشارات، تلویحات، لطائف، حقایق و اشعار رمزی و مانند آن، به بیان آمده است.

به تدریج از قرن چهارم هجری (دهم میلادی) به بعد، برخی صوفیان مانند حکیم **ابو عبدالله ترمذی** (متوفی ۹۲۸/۳۲۰) به صورتی منظم در درباره پاره‌ای از ابعاد نظریه تصوف رساله‌هایی تحریر کردند. برای مثال ترمذی درباره نظریه اصلی تصوف، یعنی درباره ولایت‌اولیاء، به معنای قدرت و همچنین قداست سلوکی و معنوی، مطالبی نوشت. یک قرن پس از وی، ابو‌حامد محمد **غزالی** (متوفی به ۵۰۵/۱۱۱۱م) هم در «احیاءالعلوم» و هم در رساله‌های مختصری چون «السالۃ اللدنیة» (که به اعتقاد برخی محققان منسوب به اوست) و نیز در تفسیر عرفانی آیه مبارکه نور در مشکوٰۃ‌الأنوار»، مطالبی درباره خود موضوع علم الهی تألیف کرد. برادر وی، احمد غزالی (متوفی به ۵۱۳/۱۱۲۶) در کتاب «سوانح» به زبانی عاشقانه به تشریح عرفان و مابعدالطبیعه همت گماشت.اندکی پس از وی، «**عین القضات** همدانی» (متوفی به ۵۲۵/۱۱۳۱) موضوع علم الهی را مورد بحث قرار داد و در «مکتوبات» و «تهمدیات» شرحی فلسفی درباره برخی تعالیم عرفانی عرضه داشت و در عین حال در کتاب «بذۃالحقائق»، گرایشهای خود گراپناه موجود در اندیشهٔ برخی فیلسوفان را مورد انتقاد قرار داد و راه دیگری را برای معرفت خاطر نشان کرد که آن راه، جز راه عرفان نیست. این شخصیتها به نوبه خویش، زمینه را برای عرفان نظری ابن عربی فراهم ساختند. هرچند این عربی شخصیتی بزرگ و معنوی بود که نمی‌توان آثار او را صرفاً به تأثیرات تاریخی اسلافش، محدود ساخت. بسیاری از افراد، به حق **ابن عربی** را پدر عرفان نظری یا تصوف علمی دانسته‌اند. نوشته‌های وی فقط به مابعدالطبیعه محض و عرفان نمی‌پردازد. نوشته‌های وی درباره تفسیر قرآن و حدیث، معنای آداب و شعائر دینی، علوم غیبی مختلف اعم از علم اشارات و رموز، معنای رمزی حروف الفبای عربی، اخلاق، فقه و بسیاری موضوعات دیگر از جمله شعر، که همه آنها نیز ماهیتی باطنی عرفانی دارند، به تفصیل بحث کرده است. تا آنجا که به موضوع این مقاله مربوط است، باید بحث خویش را به این بخش از آثار وی محدود کنیم که تماماً به عرفان نظری و مابعدالطبیعه پرداخته است؛ یعنی به آثاری که مستقیماً درباره علم اعلای واقعیت مطلق بحث می‌کند. وگرنه همه آثار ابن عربی و مکتب وی، همانند نوشته‌های بسیاری از عارفان دیگر، به نحوی از انحاء با عرفان یا معرفت مرتبط است. اثر مهم و اصلی ابن عربی در موضوع عرفان، که برای همه سنت عرفان نظری و مابعدالطبیعه پرداخته است؛ یعنی به آثاری که مستقیماً درباره علم اعلای واقعیت مطلق بحث می‌کند. وگرنه همه آثار ابن عربی و مکتب وی، همانند نوشته‌های بسیاری از عارفان دیگر، به نحوی از انحاء با عرفان یا معرفت مرتبط است. اثر مهم و اصلی ابن عربی در موضوع عرفان، که برای همه سنت عرفان نظری در اسلام نیز محوریت دارد، همانا کتاب **فصوص الحکم** و بخشهای خاصی از شاهکار وی یعنی **الفتوحات المکیه** و نیز چند رساله مختصر از جمله **نقش الفصوص** است؛ نقش‌فصوص در واقع شرح مخلصی است که خود‌ابن عربی بر فصوص نوشته است.

به هر تقدیر شارحان بعدی، فصوص را متن اصلی سنت عرفان نظری یا تصوف علمی تلقی کرده‌اند. بسیاری از آثار بعدی این سنت، در حقیقت شروحي است بر این متن که از عالم غیب الهام شده است. نگارش این قبیل شروح، که بسیاری از آنها خود آثاری «اصیل» است، از قرن ۳ق/۱۳م تا به امروز ادامه دارد. این شروح برای فهم این سنت اهمیت بسیار دارد و به علاوه از اهمیت گسترده تأثیر این سنت از مراکش تا دنیای مالاوی و چین، حکایت می‌کند.

ابن عربی در سال ۶۱۳/۱۲۲۷ق در دمشق پرود حیات گفت و از همان دمشق

بود که تحصیل وی انتشار یافت. برخی از شاگردان بلافضل وی که مخصوصاً جذب

مابعدالطبیعه محض و عرفان شده بودند. همراه با بشمارى از شاگردانش که بافلسفه اسلامی آشنایی داشتند، درصدد تفسیر تعالیم استاد به روشی نظام‌مندتر و فلسفی‌تر برآمدند و بدین وسیله زمینه را برای تدوین نظام‌مند همان علم اعلای حقیقتی مورد اهتمام سنت عرفان نظری است، فراهم ساختند. نخستین شارح فصوص، شاگرد بلافضل ابن عربی و دوست نزدیک قونوی، **عفی‌الدین تلمسانی** (۱۱۹۱/۶۹۰) بود که همه سنت فصوص را به اختصار شرح کرد؛ ولی تأثیر گدارترین مرجع تعالیم استاد در زمینه عرفان و مابعدالطبیعه **صدرالدین قونوی** (۱۲۲۳/۷۷۳) بود؛ قونوی بیانی نظام‌مند از تعالیم استاد به دست داد و همین نوع بیان از خصوصیات بارز بیانات بعدی از عرفان نظری است. این مهم‌ترین شاگردان عربی شرحی بر فصوص نوشت، ولی اثری با عنوان «**الفنوک**» تألیف کرده که به تبیین کلمات فصوص می‌پردازد و بسیاری از متصوفه و عارفان بعدی، آن را کلید فهم اسرار و رموز متن ابن عربی دانسته‌اند. قونوی همچنین صاحب آثار دیگری با ماهیت عرفانی است که عمده‌ترین آنها **مفاتیح‌الغیب** است؛ مفاتیح‌الغیب از آثار ماندگار در زمینه عرفان نظری است و خود این متن همراه با شرح آن به **قلم سید الدین فناری** به نام «مصباح الانس» به صورت یکی از متون اولیه برای آموزش عرفان نظری به خصوص در ترکیه و ایران، درآمده. […]

**نازیچه نخست‌سنّت عرفان نظری در ایران**

مقدار این بود که ایران به صورت یکی از مراکز اصلی، اگر نگویم بهترین مرکز، رشد عرفان نظری در دوره متاخر آن درآید.خود قونوی از قبل با فرهنگ ایرانی کاملاً در ارتباط بود و بسیاری از اعضای این حوزه، از جمله خود قونوی برخی از آثار خود را به زبان فارسی می‌نوشتند. **فخرالدین عراقی** -شاگرد قونوی را یکی از بزرگترین شاعران پارسی گو دانسته‌اند. از میان دیگر اعضای این حوزه می‌توان از **سعدالدین حمزه** و شاگرد وی **عزیزالدین نسفی** نام برد که به آسانی در قالب زبان شیرین فارسی در زمینه مذهب عرفانی قلم می‌زدند و نیز می‌توان از **اوحدالدین بلخانی** (متوفی به ۶۸۸/۱۲۸۸) از شیواز که اثر معروف وی با عنوان «رساله الاحدیة» را مدتها به ابن عربی نسبت می‌داند و نیز از **عبدالرزاق کاشانی**، از شخصیتهای بزرگ مکتب عرفان نظری و شارح برجسته فصوص، نام برد.

از قرن ۸ه/۱۴ به بعد، از یک سو مکتب عرفان نظری، از طریق تألیف آثاری متنوع و در زبانهای فارسی و عربی چه در قالب شرح بر فصوص و دیگر متون عرفانی مشغول و چه در قالب رساله‌های مستقل، در ایران ادامه یافت. از سوی دیگر تأثیر عمیق این مکتب در آیداد صوفیانه به خصوص شعر شهود است. که نمونۀ عالی از این نوع شعر، گلشن راز **شیخ محمود شبستری**، یکی از بزرگترین شاعرانکبار شیعی عرفانی به زبان فارسی است که اصول و مبادی عرفانی ابن عربی را در قالب ابیات شعر با نوعی زیبایی ملکوتی، خلاصه می‌کند. به همین دلیل شرح **محمد لاهیجی** بر گلشن راز در قرن ۹ه، یکی از متون اصلی عرفان نظری تلقی شده است؛ اما در اینجا بحث ما فقط منحصر به آثار مشغول و مدون عرفان نظری است نه آثار شعرایی منظوم. هرچند که البته همان طور که در آثار عرفانی، **شاه‌نعت الهی، ولّی، جامی** و بسیاری از افراد دیگر دیده می‌شود، ارتباط میان این دو را نباید نادیده گرفت. حدادته مهم دیگری که در قرن ۱۳ق/۱۸۴۷م وی در آثار وی عمیق بر تاریخ این مکتب در طی دوران حکومتهای صفوی، قاجار و پهلوی برجای گذاشت، تألیف و تلفیق عرفان ابن عربی در مذهب شیعه بود؛ مذهب شیعی دارای تعالیم عرفانی مخصوص به خود است که مققان از آن به «عرفان شیعی» تعبیر می‌کنند. این دو مکتب به ظاهر متمایز، در باطن به هم مرتبط‌اند و هر دو یکی از مباحث باطنی عرفانی و وحی اسلامی‌بازمی‌گردند. بیشتر از هر کس این **سید حیدر آل‌موسی** (متوفی به ۱۳۸۵/۱۷۷۱) بود که میان این دو شاخه درخت عرفان پیوندی برقرار کرد. در هر چند که او، به خصوص در مسئله ولایت‌انقلابی به ابن عربی وارد می‌انست. بسیاری از شخصیتهای دیگری نیز در دوره‌های بعد از او تبعیت کردند. سید حیدر هم یک متکلم بزرگ در مذهب امامیه بود، هم عرفانی اصیل و دلرسته به مکتب ابن عربی. کتاب وی با عنوان «اجماع الاسامیر» یکی از آثار شیعی درباره فهم عرفان ابن عربی در متن و بطن تفکر شیعی است. بدون مطالعه آثار سید حیدر، فهم کامل سیر تحولات بعدی عرفان نظری در ایران و همچنین فهم کامل حکمت متعالیه ملاصدرا، ممکن نیست.

به احتمال زیاد نخستین شرح فارسی بر فصوص، شرح رکن الدین مسعود شیرازی معروف به **پایا رکن** (۷۶۹م) بود. بسیاری از شروح دیگر فارسی به همت شخصیت‌هایی چون **تاج‌الدین خوارزمی** (۸۲۸م)، شاه‌نعت ولّی، ابن **ترکه** که (۸۳۰) و **جامی**، که به یک مکتب معروف در دوره باو و باو به این رسیده، نوشته شد. این فعالیت گسترده در عرصه عرفانی، علاوه بر شکوفایی تصوف مکتب خراسان و آسیای مرکزی و تعلیم عرفانی عمیق‌ریستر در قالب شعر و به همت شخصیت‌هایی چون عترت و **مولانا** از یک سو و مکتب **نجم‌الدین کبری** از سوی دیگر، با مکتب ابن عربی نیز ارتباط خاص داشت.

در میان عارفان این دوران، صامت‌الدین **اثر** که **اصحاب** به لحاظ تأثیرش بر شخصیت‌های از خویش، مانند اقران است، او که شخصیت رساله‌های مستقلی در زمینه مابعدالطبیعه و علوم سنتی است، شرحی نیز بر فصوص نوشت که به صورت اثری معروف، قبول عام یافت؛ ولی به دلیل کتاب «**تهمدیاتالوقاعد**» است که او را یکی از ارکان عرفان نظری در قرون بعدی در ایران به شمار می‌آورند. این

تحقیق عالمانه در زمینه عرفان، در دوران قاجار به عنوان یک متن درسی معروف برای آموزش مباحث عرفانی در ایران، شناخته شد تا به امروز همان اعتبارخود را حفظ کرده است. نمونه‌های آن در مجرای مسبوط آن به قلم فیلسوف و عارف معاصر ایرانی، عبدالجواد آملی، دیده می‌شود.

**عبدالرحمن جامی** به یک معنا خاتم این دوره عرفان نظری در ایران محسوب می‌شود. وی که یکی از بزرگترین شاعران پارسی گوست، اسنادی متضلع در عرفان ابن عربی نیز بود و به یک معنا در آثار خویش میان دو جریان متمایز یعنی اسلامی که از ابن عربی و **جلال‌الدین بلخی** سرچشمه می‌گرفت، جمع کرد. جمیع کتب زندگی چندین شرح بر آثار ابن عربی مانند **نقدالنصوص فی شرح نقش الفصوص** است. جامی علاوه بر این، آثار فوق‌الذکر مانند **لواعب** و **اشیعه‌اللمعات** را که تخصصی از تعالیم این مکتب است، تألیف کرد. این دو اثر اخیر هر دو شاهکاری ادبی است که تا به امروز به عنوان متون درسی در عرفان نظری مورد استفاده قرار می‌گیرد. با گسترش و رواج شیعه دوازده امامی در ایران در دوران صفویه، تحولی در فضای تدریس و تحصیل عرفان ایجاد شد. در دوران اول حکومت صفویان، بسیاری از طرق تصوف رواج و رونق یافت؛ اما از قرن ۱۷ه/۱۷۷۷م به این سو، به خصوص در میان علمای شیعه که از این پس به جای لفظ تصوف، از لفظ «عرفان» استفاده می‌کردند، مخالفتی‌علیه صورت گرفت. هرچند انواع دیگر آثار صوفیانه و عرفانی در این دوران از سوی طریقه‌های مختلف سیاسی معروف «طریقه ذبیبه» انتشار می‌یافت و عرفان شیعی نیز در برخی محافل رونق یافته بود، ولی در قیاس با دوران قبل، آثار جدید اندکی در این دوره در موضوع عرفان نظری به منحص ظهور رسید. تأثیر اصلی مکتب ابن عربی از طریق آثار ملاصدرا (م ۱۰۵۰) نمایان شد. **ملاصدرا** سخت متأثر از آرای شیخ اکبر (ابن عربی) بود و در «**اسفار**» و دیگر آثار خویش به وفور مطالبی را از ابن عربی نقل می‌کند؛ ولی به بیان اصلاحي، مکتب ملاصدرا به نام حکمت شناخته می‌شود نه به نام عرفان، گو اینکه ملاصدرا عارف هم بود و کاملاً به تعالیم ابن عربی اقبال داشت؛ ولی ملاصدرا عناصری از تعالیم عرفانی را در «حکمت متعالیه» خویش تلفیق کرد و بر خلاف ابن عربی یا قونوی رساله‌های مستقلی در موضوع عرفان محض تألیف نکرد. مکتب عرفان نظری در دوران صفویه تداوم یافت، ولی حرکت عمده‌نگری این دوران متوجه ایجاد مکتب «**حکمت متعالیه**» بود که آرای اصلی عرفان مانند نظریه وحدت وجود را در نظام

# امام خمینی (ره) و عرفان نظری

**دکتر سید حسین نصر**



بود، در اواخر عمرش کاملاً وارد صحنه سیاست شده است. کلید این معما را بیش از هر چیز باید در همان مراحل سلوک معنوی و سفر آدمی از خلق به سوی حق و رجعت وی از حق به سوی خلق که ملاصدرا در آغاز اسفار اربعه به آن پرداخته است، جستجو کرد. این اسفار هم شامل مرحله سفر از «خلق» به «حق» است و هم شامل مرحله بازگشت به «خلق» به همراه «حق». ثانیاً کلید این معما را باید در تفسیر آیت‌الله خمینی(ره) از مراحل این سفر و چگونگی تطبیق آن در مورد خودش و رشتاش در زندگی جستجو کرد. به هر تقدیر اگر چه بخش اخیر زندگی وی به حسب ظاهر باز زندگی آقا محمد رضا بسیار متفاوت است، ولی بخش نخست زندگی وی بسیار شبیه به همان شخصیتی است که او وی را «**استاد الاساتید**» خوانده است. آیت‌الله خمینی نیز همانند آقا محمد رضا ذوق شعری داشت و سخت مستغرق در سنت شعر عارفانه بود.

لازم است در آینده مطالعات دقیق‌تری درباره رابطه میان جنبه‌های نظری و عملی زندگی آیت‌الله خمینی(ره) در ارتباط با تعالیم عرفان و به طور کلی درباره زندگی چند شخصیت سیاسی معروف عرفان اسلام در قرن ۱۴ه/۱۹۲۰م مانند **حسن البنا**، بنیانگذار جنبش اخوان المسلمین و **مولانا مودودی** بنیانگذار «جماعت اسلامی» پاکستان، صورت گیرد. حسن البنا و مودودی نیز هر دو، در حالی که اوایل عمر به نحوی از انحا خویش را واقف تصوف کرده بودند، سخت درگیر فعالیت‌های سیاسی شدند؛ اما در مورد هیچ یک از شخصیت‌های معروف عرفان جهان اسلام در قرن ۱۴ه/۱۹۲۰م پیوندی آن چنان نزدیک با تصوف و عرفان به صورتی که در مورد آیت‌الله خمینی(ره) دیده می‌شود، وجود نداشته است. مشاهده شخصیت‌هایی از این قبیل، مسئول مهمی را در خصوص فهم رابطه میان تصوف و عرفان از یک سو و فعالیت سیاسی ظاهری از سوی دیگر، مطرح می‌کند. اما چنین مسائلی در اینجا موضوع بحث ما نیست، آنچه در اینجا باید مورد توجه قرار بگیرد، این است که آیت‌الله خمینی(ره) صرف نظر از دیدگاه‌ها و فعالیت‌های سیاسی اش، شخصیتی مهم در تاریخ بلند عرفان نظری در جهان اسلام محسوب می‌شود. سنت عرفان نظری تا به امروز در ایران پابرجاست. پس از نسل شخصیت‌هایی چون آیت‌الله خمینی و **علامه طباطبایی** (م ۱۴۰۶) که عارفی بزرگ بود، ولی شرحی بر آثار ابن عربی ننوشت، و همچنین سید محمد کاظم صاحب کتاب از اساتید مهم عرفان به شمار می‌آمد، شخصیت‌های برجسته‌ای چون **سید جلال‌الدین اشتیانی**،

## ترجمه دکتر انشاء الله رحمتی

- برای عده‌ای شگفت‌آور است که می‌بینند آیت‌الله خمینی (ره) که بسیار علاقه‌مند به عرفان عملی بود(که بر ریاضت، عزلت و ترک دنیا تأکید می‌کند)، در صحنه سیاست شد. کلید این معمار را باید در مراحل سلوک که ملاصدرا در آغاز اسفار اربعه به آن پرداخته، جستجو کرد. این اسفار هم شامل مرحله سفر از «خلق» به «حق» است و هم مرحله بازگشت به «خلق» به همراه «حق» است. کلید این معما را باید در زندگی چند شخصیت سیاسی معروف عرفان اسلام در قرن ۱۴ه/۱۹۲۰م مانند حسن البنا، بنیانگذار جنبش اخوان المسلمین و مولانا مودودی بنیانگذار «جماعت اسلامی» پاکستان، صورت گیرد. حسن البنا و مودودی نیز هر دو، در حالی که اوایل عمر به نحوی از انحا خویش را واقف تصوف کرده بودند، سخت درگیر فعالیت‌های سیاسی شدند؛ اما در مورد هیچ یک از شخصیت‌های معروف عرفان جهان اسلام در قرن ۱۴ه/۱۹۲۰م پیوندی آن چنان نزدیک با تصوف و عرفان به صورتی که در مورد آیت‌الله خمینی(ره) دیده می‌شود، وجود نداشته است. مشاهده شخصیت‌هایی از این قبیل، مسئول مهمی را در خصوص فهم رابطه میان تصوف و عرفان از یک سو و فعالیت سیاسی ظاهری از سوی دیگر، مطرح می‌کند. اما چنین مسائلی در اینجا موضوع بحث ما نیست، آنچه در اینجا باید مورد توجه قرار بگیرد، این است که آیت‌الله خمینی(ره) صرف نظر از دیدگاه‌ها و فعالیت‌های سیاسی اش، شخصیتی مهم در تاریخ بلند عرفان نظری در جهان اسلام محسوب می‌شود. سنت عرفان نظری تا به امروز در ایران پابرجاست. پس از نسل شخصیت‌هایی چون آیت‌الله خمینی و علامه طباطبایی (م ۱۴۰۶) که عارفی بزرگ بود، ولی شرحی بر آثار ابن عربی ننوشت، و همچنین سید محمد کاظم صاحب کتاب از اساتید مهم عرفان به شمار می‌آمد، شخصیت‌های برجسته‌ای چون سید جلال‌الدین اشتیانی،**
- برای عده‌ای شگفت‌آور است که می‌بینند آیت‌الله خمینی (ره) که بسیار علاقه‌مند به عرفان عملی بود(که بر ریاضت، عزلت و ترک دنیا تأکید می‌کند)، در صحنه سیاست شد. کلید این معمار را باید در مراحل سلوک که ملاصدرا در آغاز اسفار اربعه به آن پرداخته، جستجو کرد. این اسفار هم شامل مرحله سفر از «خلق» به «حق» است و هم مرحله بازگشت به «خلق» است. کلید این معما را باید در زندگی چند شخصیت سیاسی معروف عرفان اسلام در قرن ۱۴ه/۱۹۲۰م مانند حسن البنا، بنیانگذار جنبش اخوان المسلمین و مولانا مودودی بنیانگذار «جماعت اسلامی» پاکستان، صورت گیرد. حسن البنا و مودودی نیز هر دو، در حالی که اوایل عمر به نحوی از انحا خویش را واقف تصوف کرده بودند، سخت درگیر فعالیت‌های سیاسی شدند؛ اما در مورد هیچ یک از شخصیت‌های معروف عرفان جهان اسلام در قرن ۱۴ه/۱۹۲۰م پیوندی آن چنان نزدیک با تصوف و عرفان به صورتی که در مورد آیت‌الله خمینی(ره) دیده می‌شود، وجود نداشته است. مشاهده شخصیت‌هایی از این قبیل، مسئول مهمی را در خصوص فهم رابطه میان تصوف و عرفان از یک سو و فعالیت سیاسی ظاهری از سوی دیگر، مطرح می‌کند. اما چنین مسائلی در اینجا موضوع بحث ما نیست، آنچه در اینجا باید مورد توجه قرار بگیرد، این است که آیت‌الله خمینی(ره) صرف نظر از دیدگاه‌ها و فعالیت‌های سیاسی اش، شخصیتی مهم در تاریخ بلند عرفان نظری در جهان اسلام محسوب می‌شود. سنت عرفان نظری تا به امروز در ایران پابرجاست. پس از نسل شخصیت‌هایی چون آیت‌الله خمینی و علامه طباطبایی (م ۱۴۰۶) که عارفی بزرگ بود، ولی شرحی بر آثار ابن عربی ننوشت، و همچنین سید محمد کاظم صاحب کتاب از اساتید مهم عرفان به شمار می‌آمد، شخصیت‌های برجسته‌ای چون سید جلال‌الدین اشتیانی،**

حسن زاده آملی و جوادی آملی که هر دو شخصیت اخیر هنوز در قم به تدریس اشتغال دارند، در عرصه عرفان ظاهر شدند. شرح اشتیانی بر مقدمه قیصری بر فصوص، و همچنین دیگر شروح وی چون شرح بر **تهمدیاتالوقاعد** و **نقدالنصوص**؛ علم؛ تدموین علم و معاصرانش او را «صاحب حال، مالک باطن» لقب داده‌اند. می‌توان گفت که در اصفهان به بعدها به تفصیل تفصیر عرفان نظری به صورت جدی احیا شد. شروح مهمی درباره متون اصلی این سنت به رشته تحریر درآمد. این احیای عرفان نظری مقارن با احیای تعالیم مکتب ملاصدرا بود و بسیاری از اساتید این دوران هم حکیم بودند و هم عارف، و آثار آنکه عرفان همچنان تأثیری عمیق بر فلسفه داشت. نخستین شخصیت برجسته دوران قاجار در زمینه عرفان، که باید در اینجا از او یاد کرد **سید رضی لاریجانی** (م ۱۲۷۰) است که در حکمت شاگرد **ملا علی نوری** بود؛ ولی در مورد شجره او در عارفان مطالب چندانی نمی‌دانیم. گفته‌اند که او در حالات روحانی ربعبی داشت و معاصرانش او را «صاحب حال، مالک باطن» لقب داده‌اند. می‌دانیم که در اصفهان به تدریس فصوص و تهمدیاتالوقاعد اشتغال داشت و او را مرشد طریقت و نخستین استاد عرفان نظری می‌دانسته‌اند.

مهمترین شاگرد سید رضی، **آقا محمد رضا قمشاهی** (م ۱۳۰۶) است که بسیاری از صاحب نظران ایرانی در زمینه عرفان، او را بن عربی ثانی و برجسته‌ترین شاخهٔ عرفانی مانند تفصیر تفصیر تعالیم استاد به روشی نظام‌مندتر و فلسفی‌تر برآمدند و بدین وسیله زمینه را برای تدوین نظام‌مند همان علم اعلای حقیقتی مورد اهتمام سنت عرفان نظری است، فراهم ساختند. نخستین شارح فصوص، شاگرد بلافضل ابن عربی و دوست نزدیک قونوی، **عفی‌الدین تلمسانی** (۱۱۹۱/۶۹۰) بود که همه سنت فصوص را به اختصار شرح کرد؛ ولی تأثیر گدارترین مرجع تعالیم استاد در زمینه عرفان و مابعدالطبیعه **صدرالدین قونوی** (۱۲۲۳/۷۷۳) بود؛ قونوی بیانی نظام‌مند از تعالیم استاد به دست داد و همین نوع بیان از خصوصیات بارز بیانات بعدی از عرفان نظری است. این مهم‌ترین شاگردان عربی شرحی بر فصوص نوشت، ولی اثری با عنوان «**الفنوک**» تألیف کرده که به تبیین کلمات فصوص می‌پردازد و بسیاری از متصوفه و عارفان بعدی، آن را کلید فهم اسرار و رموز متن ابن عربی دانسته‌اند. قونوی همچنین صاحب آثار دیگری با ماهیت عرفانی است که عمده‌ترین آنها **مفاتیح‌الغیب** است؛ مفاتیح‌الغیب از آثار ماندگار در زمینه عرفان نظری است و خود این متن همراه با شرح آن به **قلم سید الدین فناری** به نام «مصباح الانس» به صورت یکی از متون اولیه برای آموزش عرفان نظری به خصوص در ترکیه و ایران، درآمده. […]

به هر تقدیر شارحان بعدی، فصوص را متن اصلی سنت عرفان نظری یا تصوف علمی تلقی کرده‌اند. بسیاری از آثار بعدی این سنت، در حقیقت شروحي است بر این متن که از عالم غیب الهام شده است. نگارش این قبیل شروح، که بسیاری از آنها خود آثاری «اصیل» است، از قرن ۳ق/۱۳م تا به امروز ادامه دارد. این شروح برای فهم این سنت اهمیت بسیار دارد و به علاوه از اهمیت گسترده تأثیر این سنت از مراکش تا دنیای مالاوی و چین، حکایت می‌کند.

ابن عربی در سال ۶۱۳/۱۲۲۷ق در دمشق پرود حیات گفت و از همان دمشق بود که تحصیل وی انتشار یافت. برخی از شاگردان بلافضل وی که مخصوصاً جذب مابعدالطبیعه محض و عرفان شده بودند. همراه با بشمارى از شاگردانش که بافلسفه اسلامی آشنایی داشتند، درصدد تفسیر تعالیم استاد به روشی نظام‌مندتر و فلسفی‌تر برآمدند و بدین وسیله زمینه را برای تدوین نظام‌مند همان علم اعلای حقیقتی مورد اهتمام سنت عرفان نظری است، فراهم ساختند. نخستین شارح فصوص، شاگرد بلافضل ابن عربی و دوست نزدیک قونوی، **عفی‌الدین تلمسانی** (۱۱۹۱/۶۹۰) بود که همه سنت فصوص را به اختصار شرح کرد؛ ولی تأثیر گدارترین مرجع تعالیم استاد در زمینه عرفان و مابعدالطبیعه **صدرالدین قونوی** (۱۲۲۳/۷۷۳) بود؛ قونوی بیانی نظام‌مند از تعالیم استاد به دست داد و همین نوع بیان از خصوصیات بارز بیانات بعدی از عرفان نظری است. این مهم‌ترین شاگردان عربی شرحی بر فصوص نوشت، ولی اثری با عنوان «**الفنوک**» تألیف کرده که به تبیین کلمات فصوص می‌پردازد و بسیاری از متصوفه و عارفان بعدی، آن را کلید فهم اسرار و رموز متن ابن عربی دانسته‌اند. قونوی همچنین صاحب آثار دیگری با ماهیت عرفانی است که عمده‌ترین آنها **مفاتیح‌الغیب** است؛ مفاتیح‌الغیب از آثار ماندگار در زمینه عرفان نظری است و خود این متن همراه با شرح آن به **قلم سید الدین فناری** به نام «مصباح الانس» به صورت یکی از متون اولیه برای آموزش عرفان نظری به خصوص در ترکیه و ایران، درآمده. […]

مقدار این بود که ایران به صورت یکی از مراکز اصلی، اگر نگویم بهترین مرکز، رشد عرفان نظری در دوره متاخر آن درآید.خود قونوی از قبل با فرهنگ ایرانی کاملاً در ارتباط بود و بسیاری از اعضای این حوزه، از جمله خود قونوی برخی از آثار خود را به زبان فارسی می‌نوشتند. **فخرالدین عراقی** -شاگرد قونوی را یکی از بزرگترین شاعران پارسی گو دانسته‌اند. از میان دیگر اعضای این حوزه می‌توان از **سعدالدین حمزه** و شاگرد وی **عزیزالدین نسفی** نام برد که به آسانی در قالب زبان شیرین فارسی در زمینه مذهب عرفانی قلم می‌زدند و نیز می‌توان از **اوحدالدین بلخانی** (متوفی به ۶۸۸/۱۲۸۸) از شیواز که اثر معروف وی با عنوان «رساله الاحدیة» را مدتها به ابن عربی نسبت می‌داند و نیز از **عبدالرزاق کاشانی**، از شخصیتهای بزرگ مکتب عرفان نظری و شارح برجسته فصوص، نام برد.

از قرن ۸ه/۱۴ به بعد، از یک سو مکتب عرفان نظری، از طریق تألیف آثاری متنوع و در زبانهای فارسی و عربی چه در قالب شرح بر فصوص و دیگر متون عرفانی مشغول و چه در قالب رساله‌های مستقل، در ایران ادامه یافت. از سوی دیگر تأثیر عمیق این مکتب در آیداد صوفیانه به خصوص شعر شهود است. که نمونۀ عالی از این نوع شعر، گلشن راز **شیخ محمود شبستری**، یکی از بزرگترین شاعرانکبار شیعی عرفانی به زبان فارسی است که اصول و مبادی عرفانی ابن عربی را در قالب ابیات شعر با نوعی زیبایی ملکوتی، خلاصه می‌کند. به همین دلیل شرح **محمد لاهیجی** بر گلشن راز در قرن ۹ه، یکی از متون اصلی عرفان نظری تلقی شده است؛ اما در اینجا بحث ما فقط منحصر به آثار مشغول و مدون عرفان نظری است نه آثار شعرایی منظوم. هرچند که البته همان طور که در آثار عرفانی، **شاه‌نعت الهی، ولّی، جامی** و بسیاری از افراد دیگر دیده می‌شود، ارتباط میان این دو را نباید نادیده گرفت. حدادته مهم دیگری که در قرن ۱۳ق/۱۸۴۷م وی در آثار وی عمیق بر تاریخ این مکتب در طی دوران حکومتهای صفوی، قاجار و پهلوی برجای گذاشت، تألیف و تلفیق عرفان ابن عربی در مذهب شیعه بود؛ مذهب شیعی دارای تعالیم عرفانی مخصوص به خود است که مققان از آن به «عرفان شیعی» تعبیر می‌کنند. این دو مکتب به ظاهر متمایز، در باطن به هم مرتبط‌اند و هر دو یکی از مباحث باطنی عرفانی و وحی اسلامی‌بازمی‌گردند. بیشتر از هر کس این **سید حیدر آل‌موسی** (متوفی به ۱۳۸۵/۱۷۷۱) بود که میان این دو شاخه درخت عرفان پیوندی برقرار کرد. در هر چند که او، به خصوص در مسئله ولایت‌انقلابی به ابن عربی وارد می‌انست. بسیاری از شخصیتهای دیگری نیز در دوره‌های بعد از او تبعیت کردند. سید حیدر هم یک متکلم بزرگ در مذهب امامیه بود، هم عرفانی اصیل و دلرسته به مکتب ابن عربی. کتاب وی با عنوان «اجماع الاسامیر» یکی از آثار شیعی درباره فهم عرفان ابن عربی در متن و بطن تفکر شیعی است. بدون مطالعه آثار سید حیدر، فهم کامل سیر تحولات بعدی عرفان نظری در ایران و همچنین فهم کامل حکمت متعالیه ملاصدرا، ممکن نیست.

به احتمال زیاد نخستین شرح فارسی بر فصوص، شرح رکن الدین مسعود شیرازی معروف به **پایا رکن** (۷۶۹م) بود. بسیاری از شروح دیگر فارسی به همت شخصیت‌هایی چون **تاج‌الدین خوارزمی** (۸۲۸م)، شاه‌نعت ولّی، ابن **ترکه** که (۸۳۰) و **جامی**، که به یک مکتب معروف در دوره باو و باو به این رسیده، نوشته شد. این فعالیت گسترده در عرصه عرفانی، علاوه بر شکوفایی تصوف مکتب خراسان و آسیای مرکزی و تعلیم عرفانی عمیق‌ریستر در قالب شعر و به همت شخصیت‌هایی چون عترت و **مولانا** از یک سو و مکتب **نجم‌الدین کبری** از سوی دیگر، با مکتب ابن عربی نیز ارتباط خاص داشت.

در میان عارفان این دوران، صامت‌الدین **اثر** که **اصحاب** به لحاظ تأثیرش بر شخصیت‌های از خویش، مانند اقران است، او که شخصیت رساله‌های مستقلی در زمینه مابعدالطبیعه و علوم سنتی است، شرحی نیز بر فصوص نوشت که به صورت اثری معروف، قبول عام یافت؛ ولی به دلیل کتاب «**تهمدیاتالوقاعد**» است که او را یکی از ارکان عرفان نظری در قرون بعدی در ایران به شمار می‌آورند. این

مابعدالطبیعه یا عرفان اسلامی حکایت دارد و البته آموزه اسلامی شامل انسان شناسی عرفانی است، بلکه علاوه بر این بر مبنای تطابق میان عالم صغیر و عالم کبیر، شامل نوعی جهان‌شناسی رمزی می‌م‌شود. به علاوه عرفان نظری به حقیقت دینی و وحی دو زوخترین معنای آن می‌پردازد. میزان رابطه میان عرفان و طریقت باطنی از یکی دو سلفت رسمی و مذهبی عرفان نظری است از سوی دیگر مسئله‌ای پیچیده است که در اینجا نمی‌توان به آن پرداخت؛ ولی بدیهی است که در هر جامعه سنتی، عرفان و طریقت باطنی با فضای دینی که در آن شکل گرفته است، پیوندی ناگسنتی دارد و این معنا در مورد عرفان یهودی و عرفان امثال شنکره در آیین هندو و همه مکاتب عرفانی دیگر به یک اندازه صدق می‌کند. به هر تقدیر در مقاله‌ای که موضوعش عرفان در سنت اسلامی است، باید از اهتمام بسیار عمیق عارفان به حقایق دین و تبیین معارف آن در زوخترین سطح آن مستغرق این جماعت یاد کنیم. نمونه چنین اهمتامی در رساله‌های عرفانی درباره معنای مناسک و شعائر اسلامی کاملاً مشهود است.

عرفان نظری نه فقط به ساحت عامی دین، بلکه به اصول عقاید پایه‌ای اسلام مانند آفرینش، نبوت، معاد، و غیره نیز اهتمام دارد. اساتید عرفان اسلامی درباره ادله آفرینش و کیفیت آن بحث می‌کنند. آنها از خلقت فی‌الله و همچنین از «خلق بالله» سخن به میان می‌آورند. آنها نظریه اعیان ثابت و مدیان وجود بر آنها از طریق نسلی رحمانی را که علت وجود عالم مخلوق است، تبیین می‌کنند. خود آفرینش را تجلی خداوند می‌دانند و درباره خلق جدید (تجدیدالخلق) بحث می‌کنند. به علاوه عرفان نظری درباره مبدا و مقصد موجودات به تفصیل سخن می‌گوید. زوخترین بیانها درباره معادشناسی اسلامی کاملاً مشهود است.

کریم و حدیث و نوشته‌هایی چون «فتوحات مکیه» ابن عربی آمده است. همچنین در همه ادیان و فرهنگهای سنتی، عرفان مبنایی را برای علم صورت‌ها، من جمله صورتهای هنری فراهم می‌آورد

و زبان رمزها را قابل فهم می‌سازد. عرفان و مابعدالطبیعه هر چند که بالاترین سطح درباره ذات بی شکل و صورت بحث می‌کند، ولی می‌تواند مبنایی برای علم رمزها، به خصوص در عالمی که در آن «روح رمزاندیش» از دست رفته است، فراهم سازد. در عالم اسلام، رساله‌های مربوط به عرفان نظری موضوع صورتهای

رمزها را در بخشی جداگانه مورد بحث قرار نمی‌دهد، ولی اصول و مبادی این علم را تشریح می‌کند. این اصول سپس در صورت لزوم در حوزه آن علم به کار بسته می‌شود. نوشته‌های ابن عربی و جلال‌الدین بلخی، سرشار از چنین نمونه‌هایی است. این قبیل اساتید هم علم تأویل معنوی را فراهم می‌سازند و هم آن را در مورد صورتهای دینی و هنری مختلف، رمزها و اسطوره‌ها و البته رمزها و اسطوره‌هایی که در خود قرآن کریم آمده است، به کار می‌برند.

عرفان دانش شریقی و شهودتی است، بنابراین طبیعی است که عرفان نظری به شناخت به معنای دقیق کلمه یعنی در درجه اول به شناخت قدسی و شناخت ذات قدسی ولی همچنین به درجات و مراتب پایین‌تر شناخت اهتمام داشته باشد. درست است که بیشتر فیلسوفان ستنی و از جمله فلاسفه اسلامی، نیز درباره این موضوع بحث می‌کنند، ولی فقط در آثار مربوط به عرفان نظری است که جامع‌ترین بحث درباره این موضوع و از جمله بحث درباره شناخت برتر که خود عرفان است، آمده است. به علاوه عرفان نظری یا «علم قدسی» همان مابعدالطبیعه‌ای است که در قالب جایوایدن خود به معنای سنتی کلمه نهفته است. گاهی از آن به حکمت، تعبیر کرده‌اند و همچنین این دانش مرتبط با چیزی است که در زبانهای غربی از آن با عنوان الهیات عرفانی و فلسفه عرفانی نام می‌برند. در فلسفه اسلامی، عرفان نظری معیار نهایی برای قضاوت درباره حکمت حقیقی (philosophia vera) است.

عرفان نظری در رشد و شکوفایی فلسفه سنتی و نیز علوم سنتی، سهمی به سزا داشته است و کلید زوخترین فهم از همه علوم سنتی اعم از علوم خفیه یا غریبه است. همه مکاتب فلسفه سنتی که تا امروز در جهان اسلام، رواج داشته است و از جمله مهم‌ترین آنها یعنی مکتب اشراق **سهروردی** (م ۵۸۷ق) و حکمت متعالیه ملاصدرا، همه آنها پیوند نزدیکی با عرفان دارد. در واقع می‌توان گفت که پس از دوران طلوعی وسطی و رنسانس در مغرب زمین، فلسفه هر چه بیشتر با علوم جدید ارتباط یافت و حتی زیردست این علوم شد که نمونه آن در مورد کانت به وضوح دیده می‌شود، ولی در عالم اسلام، پیوند فلسفه با عرفان هر چه بیشتر تقویت شد و فلسفه مواد اولیه و بصیرت‌های مبنایی خود را نسبت به واقعیت که در حقیقت مبنای تفکر فلسفی است، از عرفان اقتباس کرد. برای تصدیق این مدعا، کافی است به مطالعه آثار ملاصدرا مانند الشواهد الربوبیه یا رساله‌های آقا علی مدرس مانند «بدایع الحکم» بپردازیم. بسیاری از آثار فیلسوفان اسلامی متاخر در مرز میان حکمت و عرفان قرار می‌گیرد، گو اینکه این دو رشته، همچنان کاملاً متمایز از هم است.

**اهمیت عرفان نظری در دوران کنونی**

امروزه جهان اسلام، تا حد زیادی نسبت به سنت فکری خویش بی‌توجه است و در عین حال برخی فیلسوفان مسلمان تجددطلب، به خصوص در جهان عرب و تا حدی در ترکیه در دوران معاصر، فلسفه اسلامی دوره اخیر را دقیقاً به دلیل ارتباط آن با عرفان مردودی می‌دانند؛ چه، آنها عارفان را به عنوان خیر mysticism (عرفان در سنت غربی) به صورتی تحقیرآمیز مورد انتقاد قرار می‌دهند. در سوی دیگر طیف مخالفان فلسفه اسلامی متاخر، کسانی قرار دارند که آنها را به اصطلاح «بنیادگرا» می‌خوانند؛ این افراد هم با عقل و هم با عرفان مخالفند و به سنت فکری اسلامی، که عرفان در قلب آن قرار دارد، پشت می‌کنند و به علاوه به بهانه تلاش برای نجات اسلام، این سنت فکری را مورد انتقاد قرار می‌دهند. آنها نمی‌دانند که در حقیقت برای مواجهه با چالشهای دنیای جدید که در درجه اول چالشهای فکری است، امروزه اسلام بیشتر از هر چیز نیازمند همین ساخت احسانی، برخی از بزرگترین مسائلی که امروزه در حوزه فکر و نظر، فرآوری اسلام قرار دارد، به شرح زیر است: هجوم جهانی‌بینی سکولاریستی (دنیابگرا) و فلسفه سکولار؛ گسترش علم و فناوری مبتنی بر دید